

هاچین و اچین

تصویرگر: ثنا حبیبی راد

بود و بود و بود

• افسانه شعبان نژاد

سه تا کلاه بود.
اولی بافتنی بود. روی سر نی
بود.
دومی که بزرگ بود، مال پدر بزرگ بود.
سومی صاحب نداشت. باد اونو
زودی برداشت. با اون کلاه
کوچک، رفت پیش یک
مترسک. گفت این کلاه
زیبا، مال شما، بفرما!



هیچانه

• شکوه قاسم نیا

قار و قارو قار، کلاغه
کلاغه توی باغه
رفیق موش و زاغه
نه لاغره نه چاقه
غذاش چیه، سُمَاقه
سُمَاق دونه دونه
بُخور و بیا به لونه



کلمه بازی

مصطفی رحماندوست

- بگو کلوچه
- کلوچه
- تنها نرو به کوچه

- بگو قناری
- قناری
- پنجره چرخ گاری



بند انگشتی

اسدالله شعبانی

آجر می گه به کاشی
کاش داداشم تو باشی

پنجره گفت به شیشه
دوست دارم همیشه

این ماشین باریه
اسم باباش گاریه

وقتی ماشین، پیر می شه
هر جا بریم دیر می شه



اسمش چیه؟

عروسکه

یه خرس ناز و کوچکه
پشمالو، خیلی خوشگله

می خنده و بانمکه

پشتک و وارو می زنه

دوست دارم، مال منه

اسمش چیه؟

مصطفی رحماندوست

